



علی الهداشتی

چکیده

گرچه مفهوم خیر از مفاهیم بدیهی در معارف بشری است، لکن شناخت حقیقت و مصادیق عینی آن نیازمند تأمل و ژرف بینی است. نگارنده در این مقاله کوشیده است با تکیه بر قرآن و حکمت، حقیقت خیر به ویژه مصادیق آن را معرفی کند.

کلید واژه‌ها: خیر، شر، خیر اعلی، کمال، سعادت و نیکبختی، اختیار، خیر مطلق، خیر نسبی، شعائر الهی

مقدمه

خیر حقیقتی است که گمشده همه انسان‌ها و حتی حیوانات و گیاهان است و برای رسیدن به آن همواره در تکاپو هستند.

هیچ موجود زنده‌ای نیست که به خیر گرایش نداشته باشد. گویی این گرایش یک اصل فطری و ذاتی بشر^۱ و هر موجود زنده‌ای است؛ تا جایی که افراد شریر هم، خود و فعلشان را بدان منتسب می‌کنند و شر را با نام شر نمی‌جویند؛ بلکه خیری در آن می‌پندارند؛ حتی آن که خودکشی می‌کند، سبب آن رارهایی از بدبختی‌ها و رنج‌ها و... که مصادیق شر هستند، بر می‌شمارند.

افلاطون گفته است:



وقتی آدمی آنچه را که در واقع شر است انتخاب می کند، آن را به پندار این که خیر است انتخاب می کند.^۲

در این مقاله به این سؤال ها پاسخ داده می شود که از نگاه قرآن کریم واقعیت خیر چیست و مصادیق آن کدام است؟

مفهوم خیر به ظاهر آشناترین مفاهیم است؛ اما حقیقت آن در نهایت خفاست؛ همان گونه که حاجی سبزواری در باب وجود که مساوی خیر است، چنین گفته است. مفهومه من اعرف الاشياء و کنهه فی غایة الخفاء^۳

مفهوم وجود شناخته شده ترین چیزهاست؛ اما کنه و حقیقت آن در نهایت خفا و پوشیدگی است.

شناخت خیر

خیر از دو منظر معناشناسی و هستی شناسی در خور بررسی است:

خیر از حیث معنا شناسی

خیر کلمه ای عربی است که غالباً در مقابل شر به کار می رود؛ چنان که جوهری می نویسد:

الخیر ضد الشر^۴... و الخیار: خلاف الاشرار^۵؛ خوبی ضد بدی و خوبان در مقابل بدان است. گاه خیر مقابل ضرر استعمال می شود و در فارسی معمولاً معادل آن خوبی و نیکی یا فایده و بهره است.^۶

راغب اصفهانی در فرهنگ واژه های قرآن خیر را این گونه تعریف می کند:

خیر چیزی است که همه آن را خواهان اند؛ مثل عقل و عدل و هر چیزی که سودمند است و ضد آن شر است... خیر گاه معنایی اسمی دارد و گاه معنایی وصفی. اولی، مثل آیه شریفه «و لتکن منکم امة یدعون الی الخیر» (آل عمران، ۱۰۴/۳) و دومی، مانند: «نأت بخیر منها» (بقره/۱۰۶).

حکما نیز در معنای خیر گفته اند:

خیر چیزی است که همه آن را خواهان اند و به واسطه آن بخشی از کمالات شایسته یک چیز حاصل می شود.^۸

حکیم و مفسر بزرگ معاصر علامه طباطبایی در معنای خیر می نویسد:

در اصل، خیر به معنای برگزیدن است و یک چیز را از آن رو خیر می نامیم که آن

را با چیز دیگری مقایسه می‌کنیم؛ سپس آن را برمی‌گزینیم؛ پس آن را که برگزیدیم، در نظر ما خیر است؛ چون برگزیده ماست.^۹

معنایی که علامه طباطبایی بیان فرمودند، در واقع به معنایی که راغب در مفردات آورده و حکما بر آن اند، قابل ارجاع است؛ چون اگر در هنگام مقایسه و انتخاب، علت انتخاب از انتخاب‌کننده سؤال شود، همان را خواهد گفت که در معنای اول آورده شد؛ پس هر موجود انتخاب‌گری چیزی را که انتخاب می‌کند، به جهت کمالی است که به او می‌بخشد.

قرآن کریم خیر را گاه در مقابل شرّ و گاه در مقابل ضرّ یعنی زیان و رنج به کار برده است. مثال مورد اول:

لو يعجل الله للناس الشر استعجالهم بالخير لقضى اليهم اجلهم. (یونس، ۱۱/۱۰)
اگر خدای به عقوبت عمل زشت مردم و درخواست شرّی که در حق خود می‌کنند، به مانند خیرات تعجیل می‌فرمود، لازم می‌آمد که طومار زندگیشان را در هم پیچد.
مثال مورد دوم:

و ان یمسک الله بضرّ فلا کاشف له الا هو و ان یمسک بخیر فهو علی کل شی
قدیر. (انعام، ۱۷/۶)

اگر از خدا به تو ضرری برسد، هیچ کس جز او آن را از تو دفع نتواند کرد و اگر خدا به تو خیری عطا نماید، [هیچ کس نمی‌تواند آن را منع نماید]؛ پس او بر هر چیزی تواناست.

همان گونه که اشاره شد، خیر گاه به معنای اسمی و گاه به معنای وصفی به کار رفته است. در معنای وصفی گاه به معنای صفت مشبّهه و گاه به معنای صفت تفضیلی و گاه به معنای صفت عالی است.

جوهری از قول اخفش می‌نویسد:

وقتی اسمی با خیر توصیف شود و گفته شود «فلان چیز خیر است»، خیر

اینجا صفت مشبهه است.^{۱۰}

علامه طباطبایی در این زمینه، آیه شریفه: قل ما عند الله خیر من اللهو^{۱۱} را شاهد مثال می‌آورد و معنای افعال تفضیل را برای آن مناسب نمی‌داند؛ چون در لهو خیری نیست تا «ما عند الله» اخیر از آن باشد.^{۱۲}

بدیهی است که معنای افعال در جایی مناسب است که دو چیز خوب و پسندیده با

هم سنجیده شوند؛ چنان که خدای سبحان در باب نسخ و تبدیل احکام می فرماید: **مانسخ من آیه او نساها نأت بخیر منها او مثلها**. (بقره/۱۰۶) آن چه از آیات قرآن را نسخ کنیم یا حکم آن را متروک سازیم، بهتر از آن یا مانند آن را بیاوریم. اما خیر به معنای صفت عالی بیشتر در جایی استفاده می شود که به صورت اضافه استعمال شود؛ مانند:

والله خیر الرازقین. (جمعه، ۱۱/۶۲)؛ خدا بهترین روزی دهندگان است.
 ... و هو خیر الناصرین. (آل عمران/۱۵۰)؛ و او بهترین یاری دهندگان است.
 ... و انت خیر الراحمین. (مؤمنون، ۲۳/۱۰۹)؛ (پروردگارا) تو بهترین مهربانان هستی.

خیر از منظر هستی شناسی

برخی از فیلسوفان در حکمت علمی^{۱۳} و برخی دیگر در حکمت نظری^{۱۴} در باب خیر بحث کردند.

سقراط معتقد است که خیر عبارت است از حکمت^{۱۵} و افلاطون می گوید: خیر اعلی یا سعادت انسان شامل معرفت خداست. سعادت باید با پیروی از فضیلت به دست آید که به معنای شبیه شدن انسان به خدا در حد امکان است و آن عبارت است از: عادل و درست کار شدن به کمک حکمت... پیروی از آنچه در حقیقت خوب و منافع است. خردمندی...^{۱۶}

ارسطو خیر را از دیدگاه غایت شناسی مورد توجه قرار داده، می گوید: خیر غایت همه امور است؛ لیکن بر حسب فنون یا علوم مختلف خیرهای گوناگون وجود دارد. غایتی که ما آن را برای خودش می خواهیم و همه دیگر خیرها یا غایات تابعه را برای آن می خواهیم، بهترین خیر و در واقع عین خیر است.^{۱۷} ارسطو در مورد این سؤال که خیر چیست، می گوید:

درباره این سؤال نمی توان به همان دقتی پاسخ داد که به یک مسأله ریاضی پاسخ می دهند و این به سبب طبیعت موضوع است؛ زیرا عمل انسان موضوع علم اخلاق است و عمل انسان را نمی توان با دقت ریاضی معین کرد.^{۱۸} به هر حال ارسطو براساس غایت شناسی در زندگی می گوید:

مردم معمولاً نیکبختی را غایت زندگی می شمارند؛ اما افراد مختلف از نیکبختی، چیزهای بسیار متفاوتی می فهمند. بعضی از مردم آن را با خوشی

و لذت یکی می گیرند و... علاوه بر آن ممکن است انسانی در زمان های مختلف نگرش های متفاوتی از نیکبختی داشته باشد. در بیماری سلامت و در فقر ثروت را نیکبختی بداند.^{۱۹}

در حکمت زرتشتی ایران قبل از اسلام، هستی به خیرات و شرور تقسیم می شوند. انگره مینو (اهریمن) منشأ زشتی ها در مقابل پنتیامینو خرد مقدس و قوه نیکی هاست و جهان مادی آمیخته ای از آن دو است.^{۲۰}

فارابی نیز در زمینه خیر و سعادت می گوید:

سعادت همان خیر به طور مطلق است و هر چیزی که در رسیدن انسان به سعادت نافع باشد و انسان را به سعادت برساند، خیر است. البته نه به جهت خودش، بلکه به جهت این که در رساندن انسان به سعادت مفید است و در مقابل هر چیزی که به وجهی مانع رسیدن انسان به سعادت باشد، شر به طور مطلق است و خیری که در رساندن انسان به سعادت مفید است، گاه به طبع موجود است و گاه به اراده موجود می شود.^{۲۱}

ایشان در ادامه خیر و شرّ ارادی را که همان زشتی و زیبایی اند، ویژه انسان می داند و خیر ارادی را عملی می داند که قوای خیال و حسی انسان تحت نظر قوه ناطقه انجام می دهند.^{۲۲}

ابن سینا در شفا، نجات و اشارات و تنبیهات به مناسبت، مباحث خیر را طرح کرده است. در شفا در بحث عنایت الهی و ترسیم هستی ممکنات بر مبنای آن، غلبه در هستی را از آن خیر می داند و شرّ را عالمی متصور می داند که ممزوج از قوه و فعل، یعنی عالم ماده باشد؛ اما عالم مفارقات را عالم خیر محض می شمارد^{۲۳} و در نجات می گوید:

همه اشیا طبیعی در هستی به سوی خیر سوق دارند... و برای آنها ترتیبی حکیمانه هست و هیچ چیز در نظام هستی معطل و بیهوده آفریده نشده است.^{۲۴}

ابن سینا در اینجا به نظام غایت شناسی ارسطو نظر دارد که خیر هر موجودی را رسیدن به غایت می داند. وی در جای دیگر خیر را امری غیر مادی می شمارد و می گوید:

این که گفته می شود، واجب الوجود خیر است، به معنای وجودی است که از هر گونه آمیختگی با استعداد و نقص مبرا است یا او مبدأ هر کمال و نظام و آراستگی است و این نسبت به سایر موجودات است^{۲۵} و ذاتش به گونه ای است که از او خیر افاضه می شود و این از لوازم جلال اوست و افاضه خیرات

به حسب طبع نیست؛ بلکه از روی علم و رضاست. ۲۶.

ابن سینا در اشارات درنمط هشتم که در باب بهجت و سعادت است، خیر را کمال می‌داند و برای هر موجودی کمال ویژه‌ای قائل است که به حسب استعداد اولی و فطری آن را می‌جوید. ۲۷.

ملا صدرا نیز در اسفار خیر را چیزی می‌شمارد که هر موجودی به آن اشتیاق دارد و آن را می‌طلبد و خیر مطلق را از آن کسی می‌داند که همه‌اشیای عالم به او اشتیاق دارند و به واسطه او و آنچه از او افزایه می‌شود، کامل می‌شوند و آن وجود قیومی واجب‌الوجود است؛ زیرا او وجود مطلق است که نقصی در او نیست و نور و روشنایی محض و موجودی تمام و فوق تمام است. پس طبع هر ممکنی به او شوق دارد و عاشق اوست؛ از این رو هیچ یک از معلومات از هر جهت، خیر محض نیست؛ بلکه به اندازه نقصان درجه وجودیش از خیر مطلق، به شرآمیخته است. ۲۸.

بر این مبنا موجودات یا خیر محض اند که هیچ شری در آنها نیست یا خیر در آنها غالب است و در دار هستی موجودی که شرش غالب یا حتی خیر و شرش مساوی باشد، نداریم؛ چون مقتضی حکمت آفریدگار هستی نیست که موجودی را که شرش غالب یا مساوی خیرش باشد، خلق کند.

از آنچه در باب خیر از منظر هستی‌شناختی گفتیم، نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱. خیر هم در حکمت نظری طرد می‌شود و هم در حکمت عملی.
۲. خیر در حکمت نظری مساوق وجود و کمال وجودی و در حکمت عملی مساوق سعادت یا راه رسیدن به سعادت است.
۳. خیر هم غایت زندگی و امور است و هم صراط رسیدن به غایت نهایی یعنی خیر نهایی.

۴. خیر یا مطلق است یا نسبی. وجودی که تمام و فوق تمام است، خیر مطلق است و ما سواى او خیریتشان نسبی است. خیر به جنبه‌های وجود و وجود، و شرّ به جنبه‌های امکان و نقص شیء بر می‌گردد.

۵. آنچه در دار هستی لباس وجود پوشیده، یا خیر محض است یا خیریتش غالب بر نقص و شرّیت اوست.

۶. همه موجودات ناقص و فقیر، به سوی خیر مطلق و کمال وجودی با عشق و شوق وصف‌ناپذیری در حرکت‌اند.



۸. خیر یا تکوینی است یا ارادی. نعمت‌های وجودی خیرات تکوینی اند و خیر ارادی، خیری است که با اراده و تدبیر قوه عاقله انسان تحقق پیدا می‌کند.

۸. هر موجودی به اندازه معرفت او از خیر حقیقی و کمال‌نهایی به تحصیل آن اهتمام دارد.

شناخت مصداق‌های خیر

آنچه پیش‌تر آمد، نگرشی کلی نسبت به خیر به دست می‌دهد. براساس آن دانستیم: خیر چیزی است که تأمین‌کننده کمال است و لازمه تحصیل خیر واقعی معرفت خیر حقیقی و کمال‌نهایی است.

در اینجا سؤال این است که آنچه که کمال یا تأمین‌کننده کمال شیء است، چیست و در خصوص انسان کدام فعل او مصداق خیر و تأمین‌کننده کمال یا سعادت و نیکبختی او و رساننده او به خیر اعلی است؟

انسان‌ها با الهام از عقل و خرد خویش، خوبی و خیر بودن پاره‌ای از امور را ادراک می‌کنند و در خیر بودن و حسن پاره‌ای از امور اتفاق نظر دارند و براین مبنا افراد ملل و مذاهب مختلف با هم مراوده و معامله دارند؛ مثلاً همه، عدل، وفای به عهد، امانت‌داری، احسان به فقیر را خوب و نیکو می‌شمارند و در مقابل، ظلم، عهد شکنی، خیانت در امانت، قتل نفس محترم را بد و زشت می‌دانند؛ اما در انسان قوای دیگری هم مثل قوه وهم، غضب و شهوت هم فعال‌اند^{۲۹} و هر یک می‌خواهند عنان نفس را در دست داشته باشند و خیریت هر قوه نسبت به قوای دیگر متفاوت است؛ به این معنا که خیر عقل در علم و حکمت و امر به افعال پسندیده و نهی از زشتی‌هاست؛ اما خیر قوه غضب در تسلط بر غیر و درندگی و خیر شهوت در رسیدن به لذات جنسی و خوردن و آشامیدن از هر راهی و حرص بر این امور و خیر قوه واهمه در مکر و رسیدن به مقاصد خود به هر نحو ممکن است و انسان‌ها بر حسب تسلط هر یک از قوا بر آنها به اصناف مختلف تقسیم می‌شوند؛ از این رو آرای مختلف در باب مصداق خیر و شرّ پدید می‌آید و حتی فلسفه‌ها و مکتب‌های فکری متفاوت ظهور می‌کند تا جایی که برخی فیلسوفان مثل جرمی بنتام فلسفه خودش را چه در عالم اخلاق و چه در عالم سیاست بر رنج و خوشی مبتنی می‌کند و می‌گوید:

باید عملی انجام داد که خوشی حاصل از آن بیشتر و بادوام‌تر و مؤثرتر و شامل



حال اغلب افراد جامعه باشد. اساس اخلاق سود خواهی و جلب خوشی است. و دیگری مثل نیچه به فلسفه ای مبتنی بر قدرت قائل است و اصالت را متعلق به قدرتمندان می داند و می گوید:

باید از دنیا متمتع شوم... و آنچه برای حصول این مقصود لازم است، اگر چه با قساوت و بی رحمی و مکر و فریب و جنگ و جدال باشد، خوب است... مرد برتر آن است که نیرومند باشد... و هواها و تمایلات خود را برآورده سازد و خوش باشد و خود را خواجه و خداوند بداند... بشر بر حسب فطرت بی رحم است...^{۳۰} برخی دیگر چون سقراط و افلاطون و ارسطو اصل را بر حکمت و دانایی، و معیار فضیلت را معرفت، و غایت هستی را تشبیه به خیر اعلی می دانند.

بنابراین آنهایی که قوه عقل و خردشان بیدار و حاکم بر قوای دیگر است، به خیر و غایت آن نزدیک ترند تا آنهایی که قوای دیگر بر آنها حاکم است.

در میان خردمندان و حکیمان در شناخت مصادیق خیر اختلاف بسیار است؛ به این جهت وجود انبیای الهی و تعالیم آسمانی ضروری می نماید و تا در آنچه آدمی به قوه خرد خویش از خیرات درک کرده، مؤید و در زمینه آنچه از حوزه معرفت بشری خارج است، مؤسس باشند و فصل الخطاب آرای متعارض قرار گیرند؛ چرا که سخنان از ناحیه معمار هستی و خالق انسان است و او به خیرات حقیقی فرد و اجتماع در هر عصر و زمانی بیش از هر کس آگاه تر است و از اینجا سر جاودانگی قرآن مکرم و تعالیم نبی خاتم و اوصیای بر حقش نیز هویدا می شود. آدمی تا به معرفت و حیانی بی واسطه یا با واسطه متصل نشود، شناخت او نسبت به مصادیق واقعی خیر و شناخت خیر اعلی تام و تمام نمی شود؛ چون گاه اموری را خیر می داند که در واقع خیر نیستند و به عکس. قرآن بینش بشری را محدود و گاه معکوس می شمارد؛ چنان که در خصوص کسانی که جهاد در راه خدا را خوش نمی داشتند، می فرماید: عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و عسی ان تحبوا شیئاً و هو شر لکم و اللّٰه یعلم و انتم لا تعلمون. (بقره/ ۲۱۶) بسا چیزی را ناگوار شمارید؛ در حالی که به حقیقت خیر شما در آن است و بسا چیزی را دوست می دارید؛ ولی در واقع برای شما شر است. خداوند می داند و شما نمی دانید. خدای سبحان در این آیه شریفه نقص معرفت بشری به خیرات و شرور واقعی و نهایی را این چنین اعلام می فرماید؛ حتی گاه انسان چیزی را نمی پسندد و حال آن که خداوند در آن خیر فراوان نهاده است. ^{۳۱}

بر این مبنا محقق قرآن پژوه ژاپنی در تبیین آیه: نبلوكم بالشرّ و الخیر فتنه و الینا ترجعون^{۳۲}. (انبیاء، ۲۱/۳۵) و نظایر آن می نویسد:

این آیات به ما می گویند که خوبی و بدی یک امر یا یک چیز، اصولاً به علاقه و عدم علاقه انسان به آن ربطی ندارد، بلکه خوبی و بدی را باید از روی مقصد نهایی ای که این امور ما را بدان راهبر می شوند، مورد قضاوت قرار داد.^{۳۳} حتی مرگ و زندگی که به ظاهر همواره یکی شرّ و دیگری خیر می نماید و مردمان غالباً از مرگ می هراسند و می گریزند و گاه برای چند روز زیستن بیشتر و بهتر به هر ذلتی تن می دهند؛ چنین نیست که همواره مرگ شرّ و حیات خیر باشد؛ بلکه گاه به عکس است؛ چنان که از نبی اکرم (ص) روایت شده است که فرمود:

لا یتمنی احدکم الموت لضرّ نزل به و لیقل اللهم احنینی ما کانت الحیاة خیراً لی و توقنی اذا کانت الوفاه خیراً لی

هیچ یک از شما به خاطر رنج و مصیبتی که بر او وارد شده، آرزوی مرگ نکند؛ بلکه بگوید: خدایا مادام که زندگی برایم خیر است، مرا زنده بدار و آنگاه که مرگم خیر من است، مرا بمیران.^{۳۴}

چندین روایت دیگر نیز در این زمینه آمده است،^{۳۵} و امام سجّاد (ع) در دعای مکارم الاخلاق می فرماید:

خدایا تا آن زمان که عمرم در طاعت توست، مرا زنده بدار و آن گاه که عمرم چراگاه شیطان شود، جانم را بستان؛ قبل از آن که خشم و سخط تو بر من پیشی گیرد.^{۳۶} مؤمنان مجاهد، شهادت در راه خدا را بزرگ ترین خیر و سعادت دانسته و به فضل خدا شادمانند.^{۳۷}

پس معیار خیر و شر را نباید علائق و خواسته های نفسانی و زودگذر دنیایی قرار داد؛ بلکه خیر واقعی آن است که به امضای عقل سلیم و شریعت حکیم رسیده باشد. از آنچه که گفته شد، نتیجه می گیریم، چیزی به طور مطلق خیر است که مورد رضای الهی باشد و بقیه امور خیر و شرّشان نسبی است؛ خواه مرگ باشد یا زندگی، آسایش و رفاه و برخوردارگی از نعمت و حکومت باشد یا رنج و سختی و مرگ عزیزان؛ چرا که مرگ در راه رضای الهی و برپایی حق عزّت و زندگی ذلیلانه با ظالمان ذلت؛ چنان که امام حسین (ع) می فرماید:

فانّی لا أرى الموت الا السعادة والحياة مع الضالمین الا برما



من مرگ را جز سعادت و حیات با ستمکاران را جز هلاکت نمی دانم. ۳۸.
و در پایان همه مصائب می فرماید:

صبراً علی قضائک یا رب^{۳۹}: ای خدا بر قضای تو شکیبایی می ورزم.
و امام سجاده (ع) می فرماید:

ان قضائک لا یجری الا بالخیره: قضای تو جز بر خیر و نیکی جاری نیست. ۴۰.
قرآن کریم گاه خیر و شر را به طور مطلق و گاه مصادیق جزئی و راه رسیدن به آن مقصد نهایی و خیر اعلی را بیان می کند. مثلاً در زمینه نگرش کلی به خیرات و شروری که در صحنه زندگی انسان با آن مواجه است، می فرماید: نبلوکم بالشرّ و الخیر فتنه و الینا ترجعون (انبیاء/۳۵): ما شما را به بد و نیک [روزگار] مبتلا می کنیم تا بیازماییم و بازگشت شما به سوی ماست.

در جای دیگر می فرماید: لمثوبه عندالله خیر. (قصص، ۲۸/۸۰): پاداشی که نزد خداست، بهتر است.

و یا می فرماید: ما عندالله خیر. (آل عمران/۱۹۸): آنچه نزد خداست، بهتر است. در این گونه آیات آنچه نزد خداست که همان پاداش و جزای نیک باشد، خیر و پسندیده تر شمرده شده و این معنا در چند جای قرآن تکرار شده است. قرآن این بینش کلی را در مقابل دنیاگرایی عده ای دیگر مطرح می کند. مثلاً در سوره جمعه می فرماید: وقتی مردم تجارتی یا سرگرمی های فریبنده دنیا را ببینند، به سوی آن می شتابند و تو را تنها می گذارند، بگو آنچه نزد خداست، از لهو و تجارت بهتر است. (جمعه/۱۱) یا در سوره قصص می فرماید:

آنچه از نعمت های دنیا به شما داده شده، کالای فانی و زینت زندگی دنیاست؛ در حالی که آنچه نزد خداست، نیکوترین و پایدارترین است. آیا تعقل نمی کنید؟ (قصص/۶۰) نظیر این معنا در همین سوره و سوره های فرقان و یوسف تکرار شده است. قرآن ضمن مقایسه دنیا و آخرت، بهشت جاویدان و پاداش الهی را از مال و مقام و بهره های دنیایی بهتر و برتر می شمارد و می فرماید:

سرای قیامت و زندگی اخروی برای متقین بهتر است. (اعراف/۱۶۹)

در زمینه مصادیق عینی و جزئی خیر چند دسته آیات به چشم می خورد: دسته ای از آیات قرآن به جنبه بینش و نگرش انسان و دسته دیگر به جنبه عمل آدمی و دسته سوم به اخلاق او نظر دارند.

آیات مربوط به هستی شناسی و جهان بینی توحیدی

برخی از آیات نسبت به بعضی دیگر کلی ترند. مثلاً در سوره بقره آمده است: **يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ**. (بقره/۲۶۹)، خدا هر کس را بخواهد، حکمت (درستی و استقامت در اندیشه و اتقان در عمل) عنایت می کند و کسی را که خدای سبحان حکمت ببخشد، خیر کثیر به او داده است و این حقیقت را جز خردمندان در نمی یابند.

امام صادق (ع) در همین زمینه می فرماید:

حکمت چراغ معرفت و میزان تقوا و ثمره صدق است و خداوند هیچ نعمتی، بزرگ تر و با ارزش تر و پسندیده تر و والاتر از حکمت قلبی به بنده ای نبخشیده است...^{۴۱} در آیات دیگر مصداق حکمت را بیان می فرماید:

۱. توحید: حضرت یوسف (ع) در زندان به دو رفیق زندانیش می فرماید:

أَرَأَبَابٍ مَتَفَرِّقُونَ خَيْرَ إِمِّ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ. (یوسف، ۳۹/۱۲)، آیا خدایان متفرق بهترند یا خدای یگانه و قاهر و غالب بر همه هستی.

و در سوره نمل می فرماید:

اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ. (نمل، ۵۹/۲۷)، خدا بهتر است یا آنچه را شریک او می گیرید؟ و در سوره نسا خطاب به مسیحیان می فرماید: به تثلیث (اب و ابن و روح القدس) قائل نشوید. این سخن شرک آمیز را کنار بگذارید که شما را جز خدای یکتا خدایی نیست. (نساء/۱۷۱)

۲. ایمان به خدا و رسول: قرآن کریم در سوره صف مسلمانان را به تجارتنی

سودمند که رهاننده از عذاب آخرت است، دعوت می کند و می فرماید:

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ... ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (صف، ۱۱/۶۱)، به خدا و رسولش ایمان آورید... این برای شما بهتر و نیکوتر است؛ اگر آگاه باشید.

بدیهی است که ایمان به رسول خدا، ایمان به آنچه را که او از جانب خدا آورده است، لازم دارد؛ بر این اساس چنان که ایمان به رسول خیر است، ایمان به قیامت و حشر و ملائکه نیز خیر است، از همین رو می فرماید:

نیکی آن نیست که رویتان را به سوی مشرق یا مغرب کنید، نیکی ایمان به خدا و روز قیامت و ملائکه و کتاب الله و انبیای الهی و... است. (بقره/۱۷۷)

پس مجموعه اموری که به جنبه اعتقادی و بینشی انسان مربوط می شود،



خیراتی اند که به حکمت نظری مربوط می شود.

آیات مربوط به جنبه های عملی و افعال انسان

این آیات نیز گاه به طور عام دعوت به خیر می کند و می فرماید:

فاستبقوا الخیرات. (بقره/۱۴۷): به سوی خیرات بشتابید.

و گاه به طور خاص به خیر فرا می خواند. این دسته از خیرات را می توان در چند مجموعه کوچک تر جای داد.

۱. خیرات عبادی: قرآن کریم گاه به طور کلی عبادت و اطاعت خدای سبحان را خیر می خواند و گاه مصادیق عبادت را بر می شمارد. در مورد اوّل می فرماید: و ابراهیم اذ قال لقومه اعبدوا الله واتقوه ذلكم خیر لكم ان كنتم تعلمون. (عنکبوت، ۱۶/۲۹) و ابراهیم به قومش فرمود: خدا را عبادت کنید و از او پروا داشته باشید. این برای شما نیکوتر است، اگر بدانید.

در باره این آیه و مانند آن دو نکته شایسته یادآوری است:

اوّل این که خیر در این گونه آیات باید به معنای صفت مشبّه معنا شود؛ چون در عبادت غیر خدا هیچ حسنی نیست تا عبادت خدا احسن و اخیر باشد. دوم این که کسانی خوبی و ارزش والای ایمان و عبادت خدا را درک می کنند که اهل آگاهی و دانایی باشند.

- آیاتی که مصادیق عبادت را خیر می خوانند، به این شرح است:

در زمینه نماز جمعه آمده است:

ای مؤمنان وقتی برای اقامه نماز جمعه فرا خوانده شدید، به ذکر خدا بشتابید.

این برای شما نیکوتر است، اگر بدانید. (جمعه/۹)

در خصوص روزه آمده است:

إن تصوموا خیر لكم ان كنتم تعلمون. (بقره/۱۸۱۴)، این که روزه بگیرید، برای شما

بہتر است.

این آیه شریفه در مورد مسافران و بیماران و کسانی است که توانایی روزه داری ندارند.

در این آیه قضای روزه را بجا آوردن، از طعام به مساکین دادن بهتر دانسته است.

۲. خیرات اقتصادی: خدای سبحان یکی از مصادیق بارز خیر را «مال و ثروت»

خوانده است. البته مالی که از راه حلال و موازین شرعی به تصرف و تملک درآمده باشد. راغب اصفهانی با استناد به آیه شریفه ان ترک خیرا (بقره/۱۸۰) که در طی آن ارث

از مصادیق خیر خوانده شده، می نویسد:

«خیراً ای مالاً» و برخی از علما گفتند: وقتی به مال، خیر گفته می شود که

بسیار بوده و از راه پاک به دست آمده باشد. ۴۲

یکی دیگر از آیاتی که در آن مال، خیر خوانده شده، این آیه است:

و ما تنفقوا من خیر فان الله به علیهم. (بقره/۲۷۳)، هر مالی را که انفاق می کنید، خداوند به آن آگاه است.

یکی از مصادیق بارز خیرات مالی انفاق کردن و صدقه دادن در راه خداست. خدای متعال در زمینه صدقه می فرماید:

این که آشکارا صدقه بدهید، خوب است؛ اما اگر آن را پنهانی به فقیران برسانید، بهتر و نیکوتر است.

از دیگر مصادیق خیر اقتصادی پرداخت زکات و قرض دادن است؛ چنان که خداوند می فرماید:

واقموا الصلوة و اتوا الزکوة و اقرضوا الله قرضاً حسناً و ما تقدموا لأنفسکم من خیر تجدوه عند الله هو خیراً و اعظم اجراً. (مزل، ۲۰/۷۳)، نماز را به پا دارید و زکات بدهید و به خاطر خدا به بندگان خدا قرض بدهید و [بدانید] آنچه از خیرات برای خودتان پیش می فرستید، آن را نزد خدا می یابید. این برای شما بهتر و اجرش بزرگ تر است.

از دیگر مصادیق خیر اقتصادی، انفاق و پرداخت حقوق ارحام و خویشان و مسکینان و در راه ماندگان است و خداوند این عمل را برای کسانی که مشتاق لقای پروردگارانند، بهتر و ارزنده تر می داند و آنان را به سعادت و رستگاری مژده می دهد. (روم/۳۷)

رعایت قسط و عدل در معامله از دیگر مصادیق خیرات اقتصادی است: وقتی حضرت شعیب (ع) در شهر مدین با کم فروشی مردم در معاملاتشان مواجه شد، آنان را به قسط دعوت کرد، و نصیحت کرد که در پیمانانه کم نگذارید و فرمود: این عمل خیر و پسندیده است و گرنه فساد در زمین و عذاب در آخرت به همراه دارد. (هود/۸۳-۸۶)

۳. جهاد راه خدا: یکی از اعمالی که در قرآن کریم از مصادیق خیرات به شمار رفته، جهاد در راه خدا با جان و مال است؛ چنان که خداوند می فرماید: تجاهدون فی سبیل الله بأموالکم و أنفسکم ذلکم خیر لکم. (صف/۱۱)، در راه خدا با مالتان و جانانتان جهاد کنید. این برای شما بهتر است.

نتیجه جهاد در راه خدا برای مجاهد چه بر دشمن غلبه کند و چه کشته شود، خیر



است؛ چنان که خداوند به رسول اکرم (ص) می آموزد که به منافقانی که مانند در خانه را بر جهاد ترجیح می دادند و پیروزی مسلمانان را خوش نمی داشتند، بگوید: قل هل تریبون بنا الا احدی الحسینین. (توبه، ۵۲/۹)، بگو ای پیامبر آیا شما منافقان جز یکی از دو نیکویی چیزی را بر ما انتظار می برید.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، این دو حسنه را به غلبه بر دشمن همراه با غنیمت و شهادت در راه خدا معنا کرده اند^{۴۳} و هر دو برای انسان مؤمن خیرند.

۴. باقیات صالحات: در دو آیه شریفه (کهف/۴۶ و مریم/۷۶)، اعمال صالحی که ثمره آن جاودانی باشد، خیر خوانده شد. ۴۴

باقیات صالحات در آیات شریفه در بعضی روایات بر نمازهای پنجگانه و نماز شب و اعمال حج و روزه ماه رمضان و تسبیحات اربعه و مودت اهل بیت و فرزندان صالح، تفسیر و تطبیق شده است.

به هر حال باقیات صالحات آن چنان گسترده است که هر گفتار، کردار و عمل شایسته ای را که اثر و برکتش نصیب جامعه شود، دربر می گیرد. ۴۵ آنچه آمده، در این آیه یاد شده است:

الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثواباً و خیر املاً. (مریم، ۷۷/۱۹)، باقیات صالحات در نزد پروردگار نیکو پاداش تر و امید بخش تر از هر چیز است. این عبارت در سوره مریم هم تکرار شده با این تفاوت که در سوره مریم به جای جمله اخیر، جمله «خیر مرداً» - یعنی خوش فرجام تر - آمده است. توبه

یکی از اموری که از مصادیق خیر خوانده شده است، توبه است. خدای متعال می فرماید:

فان یتوبوا یک خیراً لهم. (توبه، ۷۴/۹)، اگر به سوی خدا بازگردند، بر ایشان بهتر و نیکوتر است.

مقام توبه در نزد خدای سبحان آن قدر با ارزش است که می فرماید: آنهایی که مرتکب بدی ها شدند، سپس توبه کرده، ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، بدی هایشان را به خوبی بدل می کنیم که خداوند آمرزنده و مهربان است. (فرقان/۱۷)

خیر اخلاقی

یکی دیگر از مهم ترین مصادیق خیر، خیر اخلاقی است. اخلاق قرآنی مبتنی بر

نگرش کلی قرآن درباره هستی است. همان گونه که در جهان بینی قرآنی مبدأ و مقصد هستی خداست (اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ)، خیر هم به طور مطلق در دست اوست (تَعَزَّ مِنْ تَشَاءٍ وَ تَذَلَّ مِنْ تَشَاءٍ بِيَدِيكَ خَيْرٌ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)؛ (آل عمران/۲۶)؛ بر این اساس، اخلاق مورد نظر اسلام بر مبنای تقوای الهی شکل می گیرد؛ یعنی با تقوای الهی می توان به خیر اخلاقی دست یافت؛ چنان که خدای تعالی فرمود:

لباس التقوی ذلک خیر. (اعراف، ۲۶/۷)، پوشش تقوا بهترین پوشش است.

پیش تر سخن حضرت ابراهیم به قومش را یادآور شدیم که به آنان فرمود: اَعْبُدُوا اللّٰهَ وَ اتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لِّكُمْ. (عنکبوت، ۱۶/۲۹): خدا را عبادت کنید و از او پروا کنید. آن برای شما خیر است...

بعد از معرفت خدا و عبادت او مهم ترین چیز تقوی الهی است و بر این مبناست که امیرالمؤمنین (ع) می فرماید:

خیر دنیا و آخرت در دو خصلت نهفته است: بی نیازی از مردم و تقوای الهی ۴۶.

و در کلام دلنشین دیگر می فرماید:

التَّقَى سَائِقٌ اِلَى كُلِّ خَيْرٍ ۴۷: تقوا انسان را به هر خیری سوق می دهد.

بنابراین هر فعل اخلاقی که بر مبنای تقوای الهی صورت پذیرفته باشد، خیر و در امتداد رسیدن انسان به خیر اعلی است.

اینک نمونه هایی از آنها را بررسی می کنیم:

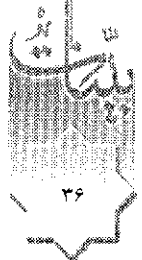
۱. صبر و پایداری در مشکلات: خدای سبحان در سوره نمل می فرماید:

اگر کسی (بر شما ستمی روا داشت و) شما را به عقوبتی گرفتار کرد، شما هم می توانید، مقابله کنید؛ اما اگر (در عین توانایی بر انتقام) صبر پیشه کنید (و از او درگذرید)، این برای صابران بهتر و نیکوتر است. (نمل/۱۲۶)

در سوره نساء به جوانان مؤمن توصیه می شود که اگر در مقابل غرائز جنسی صبر کرده، عفت و پاکدامنی در پیش گیرند تا خداوند توانایی اختیار همسر پاکدامن و آزاده را به آنها عنایت فرماید، بهتر و نیکوتر است. (نساء/۲۵)

و ان تصبروا خیر لکم واللّٰه غفور رحیم. (بقره/۲۲۱)، اگر صبر پیشه کنید (و بر هیجان شهوت فائق آید)، برای شما بهتر و پسندیده تر است.

۲. صلح و مدارا و ایجاد آرامش و امنیت اجتماعی: هسته مرکزی هر جامعه ای خانواده است؛ اما خدای متعال می فرماید:



اگر زنی از شوهرش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد، بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر، صلح کنند که صلح بهتر است. (نساء/۱۲۸)

و امیرالمؤمنین برای دفع خصومت‌ها و ایجاد آرامش می‌فرماید:

من دفع الشر بالخیر غلب: کسی که بدی را به خوبی پاسخ دهد، پیروز است.

و امام صادق می‌فرماید:

معاملة الناس ثلث العقل^{۴۸}: خوش رفتاری و مدارا با مردم یک سوم خردمندی است.

۳. امر به معروف و نهی از منکر: یکی دیگر از مصادیق خیر به ویژه در اخلاق اجتماعی، احساس مسئولیت کردن نسبت به تک تک افراد جامعه است؛ به این معنا که وقتی کسی دید منکری انجام می‌شود و معروفی بر زمین مانده است، باید برای پیش‌گیری از منکر و انجام معروف بر زمین مانده، تلاش کند.

قرآن کریم، هم امر به معروف و نهی از منکر و هم امران به معروف و ناهیان از منکر را از مصادیق خیر می‌شمارد؛ چنان‌که در سوره آل عمران می‌فرماید:

ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون، (آل عمران/۱۰۴) باید گروهی از شما به خیر و صلاح دعوت کنند و به کار پسندیده امر و از کار ناپسند نهی کنند.

سپس در آیات بعد می‌فرماید: کتتم خیرامة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر. (آل عمران/۱۱۰) شما بهترین امتی هستید که از میان مردم برخاستید تا مردم را به کارهای پسندیده امر می‌کنید و از زشتی‌ها باز می‌دارید.

۴. رعایت آداب اجتماعی معاشرت: در صدر اسلام برخی از تازه مسلمانان ادب اجتماعی معاشرت با پیامبر را رعایت نمی‌کردند و آن حضرت را از پشت دیوار خانه، با صدای بلند می‌خواندند. خداوند این عمل را نکوهش کرده و می‌فرماید: ولو انهم صبروا حتی تخرج الیهم لکان خیرا لهم. (حجرات، ۴/۴۹)، اگر اینان صبر کنند تا خودت به سوی آنان بیرون شوی، برای آنان بهتر و نیکوتر است.

بدیهی است که رعایت ادب و معاشرت، به رسول الله (ص) اختصاص ندارد؛ بلکه ائمه معصومین و نزدیکان رسول الله (ص) و ائمه (ع) و پیشگامان علم و ایمان را هم باید گرامی داشت. خدای سبحان به پیامبرش امر فرمود که به مردم بگوید: لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی. (شوری، ۲۳/۴۲) من در مقابل رسالت جز دوستی



با خویشاوندانم از شما مزدی نمی خواهم .

احترام و تکریم بزرگان نیز از مصادیق خیر اخلاقی است . از امام صادق (ع) نقل شده است :

بزرگداشت سپید موی مؤمن بزرگداشت خدای سبحان است...^{۴۹}

از رسول گرامی اسلام (ص) نقل شده است :

وقتی کریم قومی بر شما وارد شد، او را اکرام کنید .^{۵۰}

۵ . عفاف : یکی دیگر از مصادیق اخلاق اجتماعی که قرآن کریم آن را خیر شمرده ، عفاف است . خدای سبحان بر زنان سالخورده حجاب را الزامی نکرده است ؛ اما در عین حال پوشش را برای آنها بهتر دانسته است ؛ چنان که می فرماید : و ان يستعففن خیر لهن . (نور، ۲۴/۶۰) ، صلاحشان در عفاف و پوشیدگی است .

۶ . گفتار نیک : یکی از مصادیق خیر اخلاقی گفتار نیک و بیان پسندیده است و این در نزد خدای از صدقه دادنی که در پی آن آزار و رنجش سائل باشد، بهتر و نیکوتر است . (بقره/۲۶۳)

امیر المؤمنین در همین زمینه می فرماید :

همه خیر در سه خصلت جمع شده است : نگریستن که در آن عبرت باشد ، سکوتی

که در آن تفکر باشد و کلامی که همراه با یاد خدا باشد [تا لغو و بیهوده نگوید]^{۵۱} .

و در جای دیگر می فرماید :

قولوا الخیر تعرفوا به^{۵۲} ، از خیر و نیکی سخن بگویید تا بدان شناخته شوید .

شعائر الهی

قرآن کریم برخی از شعائر را معرفی کرده و آنها را خیر نامیده است . حج و اعمال مخصوص آن مثل حلق ، تقصیر ، رمی جمرات ، سعی صفا و مروه ، و قربانی از آن جمله است . این امور راز و رمز گونه که برای انسان وضع شده اند تا از طریق آنها بندگی خود را آشکار سازد ، در سوره ی حج «حرمت الله» ، (حج/۳۶) و «شعائر الله» (حج/۳۶) ، خوانده شده و از مصادیق خیر (حج/۳۶) ، و نشانه تقوای قلبی به شمار رفته است :

من يعظم شعائر الله فانها من تقوى القلوب . (حج، ۲۲/۳۲) ، بزرگداشت شعائر الله نشانه تقوای قلبی است .

نکته شایسته توجه رابطه این اعمال ظاهری با تقوای قلبی است : کسی با همه وجودش شعائر الله را بزرگ می شمارد که تقوای الهی داشته باشد ؛ چنان که در چند آیه بعد ، پس از



آن که می فرماید: «قربانی کردن را از شعائرالله حج مقرر داشتیم که در آن خیراتی برای شما نهفته است.»، می فرماید: «از گوشت و خون قربانی چیزی به خدا نمی رسد»؛ یعنی این که برای خدا ارزشی ندارد. آنچه برای او ارزش دارد، تقوای شماست. (حج/۳۷)

پس تعظیم شعائر آنگاه خیر است که موجب توشه سیر الی الله یعنی تقوا و پرهیزگاری شود و الا ظواهری بی روح و معنا بیشتر نخواهد بود.

همان گونه که اشاره شد، بسیاری از اعمال حج شعائری هستند که گویای رمز بندگی اند؛ مانند سعی صفا و مروه، خداوند می فرماید:

أَنْ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ. (بقره/۱۵۸)، صفا و مروه از شعائر الهی اند، پس کسی که حج گزارد یا عمره به جای آورد، بر او باکی نیست که سعی صفا و مروه کند و هر کس به سوی خیر بشتابد، خدا به او پاداش نیک دهد که او به همه چیز آگاه است. یکی دیگر از شعائری که قرآن به صراحت از آن نام می برد، قربانی کردن است که می فرماید: وَ الْبَدَنِ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ. (حج، ۳۶/۲۲)

اینها دو نمونه از شعائر الهی اند که از مصادیق خیر شمره شده اند. برخی از مفسران گفته اند: تمام آنچه در برنامه های دینی وارد شده و انسان را به یاد خدا و عظمت آیین او می اندازد، شعائر الهی است و بزرگداشت آن نشانه تقوای قلبی است. ۵۳

اخیر (نیکان) در قرآن

قرآن کریم علاوه بر آن که به انجام فعل خیر تحریض می کند (بقره/۱۴۸)، و یکی از نشانه های صالحین را شتافتن در خیرات (آل عمران/۱۱۴)، می داند، انسان های بزرگ تاریخ را که همواره برای انجام خیرات بر دیگران پیشی می گرفتند، الگوهای خیر یا اخیر معرفی می کند؛ چنان که در سوره های انبیا و ص، تعدادی از پیامبران الهی را که شتابندگان در خیرات بوده اند با وصف «اخیر» معرفی می کند. در سوره «ص» می فرماید:

وَ اذْكَرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيمَ وَ اسْحَقَ وَ يعْقُوبَ... اَنْهُمْ عَدَدْنَا لِمَنْ الْمَصْطَفِينَ الْاٰخِرِیْنَ. وَ اذْكَرْ اِسْمَاعِیْلَ وَ الْیَسَعَ وَ ذَا الْكُفْلِ وَ كُلَّ مَنْ الْاٰخِرِیْنَ. (ص، ۴۸-۴۵/۳۸)، ای پیامبر بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را یاد کن که آنها از بندگان برگزیده و خوبان نزد مایند و یاد کن از اسماعیل و یسع و ذاکفعل که همه از نیکان بودند.

در سوره انبیا نیز ابراهیم و لوط و اسحاق و یعقوب را از کسانی که افعال خیر به

آنها الهام شده (انبیا/۷۳)، و زکریا و همسرش و یحیی را از کسانی که در انجام کارهای خیر سرعت می گرفتند، معرفی می کند. (انبیا/۸۹-۹۰)

البته خدای سبحان الگوهای مصادیق خیر را در جای جای قرآن معرفی کرده است. یوسف الگوی عفاف و جهاد با نفس، ایوب الگوی صبر بر شدائد، لقمان الگوی حکمت، ابراهیم قهرمان توحید، رسول اکرم (ص) الگوی تمام نمای انسان کامل (احزاب/۲۱)، و...

امور تهی از خیر

قرآن برخی از اموری را هم که خیری در آنها نیست، ذکر کرده است؛ از آن جمله: مال و فرزند: مال و فرزند طیب خیر است؛ اما وقتی در جهت خدا نباشد، هیچ خیری در آنها نیست؛ چنان که می فرماید:

آیا می پندارند با مال و فرزندان که به آنان یاری می کنیم، به سود آنان به خیرات می شتایم؟ (نه)؛ بلکه نمی فهمند. (مؤمنون/۵۵-۵۶)

- نجوا کردن (به راز سخن گفتن): خدای سبحان در سوره نسا می فرماید:

لا خیر فی کثیر من نجوهم الا من امر بصدقة او معروف او اصلاح بین الناس... (نساء/۱۱۴)؛ در بسیاری از رازگویی های آنها خیر نیست؛ مگر آن که به صدقه دادن یا نیکی کردن یا اصلاح کردن میان مردم فرمان دهد...

اینها نمونه هایی از آیاتی است که در آنها بعضی امور فاقد خیر خوانده شده است. در پایان چند نکته باید مورد توجه قرار گیرد:

اولاً، هیچ کار خیری را نباید کوچک شمرد. بسا کاری که در نظر حقیر آید؛ اما در نزد خدا بسیار با عظمت باشد؛ چنان که امیر المؤمنین (ع) می فرماید:

افعلوا الخیر و لا تحقروا منه شیئاً فان صغیره کبیر و قلیله کثیر؛ هر کار خیری را به انجام برسانید و هیچ یک را کوچک نشمارید؛ زیرا کوچک آن بزرگ و کم آن بسیار است.

ثانیاً، در انجام کار نیک باید بر دیگران سبقت گرفت و کاری را که انجامش بر عهده ماست، نباید به دیگری واگذار کرد؛ چنان که قرآن کریم می فرماید:

فاستبقوا الخیرات. (بقره/۱۴۸)، در امور خیر بر هم پیشی گیرد.

امیر المؤمنین (ع) می فرماید:

و لا یقولنَّ أحدکم انَّ أحداً أولى بفعل الخیر منی... هیچ یک از شما نگوید،



دیگری در انجام خیر بر من سزاوارتر است .

چون به فرموده آن حضرت خیر و شر اهلی دارد که اگر شما آنها را واگذارید ،
اهلش انجام خواهند داد .

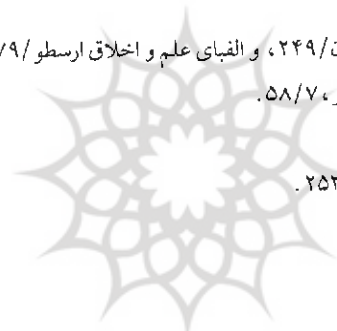
ثالثاً ، ظهور اعمال خیر در روز بازپسین است ؛ چنان که خداوند در سوره زلزال
می فرماید : فمن يعمل مثقال ذره خیراً یره . (زلزال ، ۷/۹۹) ، هر که ذره ای کار نیک و خیر
انجام دهد ، آن را روز بازپسین می بیند .

نکته زیبایی که در آیه شریفه نهفته است ، این است که انسان خود عمل را می بیند و
مؤمن از عمل خیرش مسرور می شود و جزای خیر ، ثمره اعمال و اعتقادات خیر است .

خلاصه و نتیجه

- ۱ . مفهوم خیر مثل مفهوم وجود از آشناترین مفاهیم ، اما حقیقت آن از پوشیده ترین مفاهیم است .
- ۲ . همه موجودات خواهان خیر و کمال خویش هستند ؛ اما انسان در تشخیص مصداق خیر ، علاوه بر این که به هدایت عقل و خرد خویش نیازمند است ، به هدایت شرعی پیامبران نیز نیاز دارد .
- ۳ . قرآن کریم زیباتر و کامل تر از همه حکیمان و فیلسوفان و علمان اخلاق مصادیق خیر حقیقی را برای انسان تبیین کرده است .
- ۴ . پاره ای از امور به طور مطلق خیرند و پاره ای از امور خیر و شرشان نسبی است .
- ۵ . از دیدگاه هستی شناسی و جهان بینی توحیدی ، هر موجودی از آن حیث که فیض الهی است ، خیر است و شریّت امور به جنبه های فقر و نقص موجودات برمی گردد .
- ۶ . از دیدگاه قرآن هر فعلی که در جهت تحصیل رضا و رضوان الهی باشد و شارع تحقق آن را امضا کرده باشد ، خیر و در جهت سعادت انسان است .
- ۷ . هم بینش ها و هم کنش های انسان مشمول خیر و شر می شود .
- ۸ . قرآن علاوه بر معرفی مصادیق خیر ، الگوهای خیرات را هم معرفی کرده است .
- ۹ . هیچ کار خیری را نباید حقیر و کوچک شمرد . هر عمل خیری که با اخلاص همراه باشد ، بزرگ است .
- ۱۰ . در انجام کار خیر باید بر دیگران سبقت گرفت .

۱. لایسَام الانسان من دعاء الخیر . (فصلت/ ۴۹)، انسان پیوسته خواهان خیر است در این راه هرگز خستگی و سیرابی ندارد.
۲. کاپلتون؛ تاریخ فلسفه، ۲۵۳/۱، ترجمه: سید جلال الدین مجتوبی، تهران: سروش ۱۳۶۸.
۳. ملا هادی سبزواری، شرح منظومه حکمت/ ۹، قم: دارالعلم، چاپ سنگی، بی تا.
۴. خیر ضد شر است. البته ضد در اینجا به معنای منطقی آن نیست؛ بلکه به معنای عام تقابلی است.
۵. جوهری، الصحاح، ۶۵۱/۲، تحقیق: احمد عبدالغفور.
۶. الیاس انطوان الیاس، فرهنگ نوین/ ۳۰۴، به اهتمام: سید مصطفی طباطبایی.
۷. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن/ ۳۰۰، تحقیق: صفوان عدنان.
۸. صدرالمتألهین، اسفار، ۵۸/۷، بیروت، و ابن سینا، اشارات و تنبیهات، شرح خواجه طوسی، ۳/ ۳۴۱، قم: نشر البلاغه.
۹. علامه طباطبایی، المیزان، ۳/ ۱۵۲ و ۱۵۳، بیروت: اعلمی.
۱۰. الصحاح/ ۶۵۱.
۱۱. همان.
۱۲. المیزان، ۳/ ۱۵۳.
۱۳. کاپلتون، نظریه اخلاقی افلاطون/ ۲۴۹، و الفیاض علم و اخلاق ارسطو/ ۳۷۹.
۱۴. اشارات و تنبیهات/ ۲۴۱، اسفار، ۵۸/۷.
۱۵. الصحاح/ ۶۵۱.
۱۶. نظریه اخلاقی افلاطون/ ۱۵۱ و ۲۵۳.
۱۷. همان/ ۳۷۹.
۱۸. همان/ ۳۸۰.
۱۹. همان/ ۳۸۱.
۲۰. ابراهیم پور داوود، گات ها کهن ترین بخش اوستا/ ۷۱ و ۷۲، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول/ ۱۳۷۸.
۲۱. فارابی، السیاسة المدنیة، ۷۲/۱، تهران: الزهراء، ۱۳۶۶.
۲۲. همان/ ۷۳.
۲۳. ابن سینا، شفا/ ۴۵۰ و ۴۵۱، تحقیق: حسن زاده آملی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
۲۴. ابن سینا، نجات/ ۱۹۷، ویرایش: دانش پژوه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.
۲۵. همان/ ۶۰۳.
۲۶. همان/ ۶۵۰.
۲۷. اشارات و تنبیهات/ ۳۴۱.
۲۸. اسفار، ۵۸/۷.
۲۹. محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ۲۸/۱، تصحیح: سید محمد کلانتری، نجف اشرف، ۱۳۸۳.
۳۰. همان/ ۱۹۹ و ۲۰۲.
۳۱. «عسی أن تکرهوا شیئاً و يجعل الله فیهِ خیراً کثیراً» (نساء/ ۱۹)، چه بسیار چیزی در شما نپسندید؛ در حالی که خدا



در آن خیر بسیار قرار داده است .

- ۳۲ . شما را به شر و خیر مبتلا می‌کنیم تا ببازماییم و به سوی ما باز گردید . (انبیاء/۳۵) .
- ۳۳ . ایزوتسو ، ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن / ۲۷۷ ، ترجمه : فریدون بدره‌ای .
- ۳۴ . حرّ عاملی ، وسایل الشیعه ، ۲/ ۶۵۹ .
- ۳۵ . همان ، ابواب احتضار ، باب ۳۲ .
- ۳۶ . صحیفه سجاده ، ترجمه سید علی نقی فیض الاسلام ، ۱۳۷۵ .
- ۳۷ . آل عمران / ۱۶۸-۱۷۰ .
- ۳۸ . ابن شعبه حرّانی ؛ تحف العقول / ۲۴۹ .
- ۳۹ . سید محمد حسین طهرانی ؛ لمعات الحسین / ۲ ، مشهد : دانشگاه مشهد ، ۱۴۱۸ .
- ۴۰ . صحیفه سجاده / ۲۳۹ .
- ۴۱ . مصباح الشریعه / ۱۹۸ ، بیروت ، ۱۴۰۳ .
- ۴۲ . مفردات ، ماده خیر .
- ۴۳ . المیزان ، ۳۱۸/۹ .
- ۴۴ . همان ، ۳۱۵/۱۳ .
- ۴۵ . ناصر مکارم شیرازی ، گزیده تفسیر نمونه ، ۳/ ۴۷ ، تنظیم : احمد علی بابایی ، تهران : دارالتبلیغات الاسلامیه ، چاپ چهارم ، ۱۳۷۷ .
- ۴۶ . ناظم زاده ، جلوه‌های حکمت / ۲۱۶ .
- ۴۷ . همان .
- ۴۸ . کلینی ، اصول کافی ، ۴/ ۴۵۷ ، ترجمه : سید هاشم رسولی ، تهران : دفتر نشر فرهنگ اسلامی .
- ۴۹ . همان . ۴/ ۴۷۸ .
- ۵۰ . همان / ۴۷۹ .
- ۵۱ . شیخ صدوق ، خصال / ۶۸۹ ، قم : جامعه مدرسین ، ۱۳۶۲ .
- ۵۲ . جلوه‌های حکمت / ۲۱۷ .
- ۵۳ . برگزیده تفسیر نمونه ، ۳/ ۲۱۴ .

پروژه ماه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی